

توضیح برخی از دیدگاه ها و انتقادات نسبت به شیخ حیدر حب الله

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال: استاد فاضل، شما را متهم می کنند که تمام مقالات خود را بر نسبیّت حقیقت و معرفت و تاریخی بودن شریعت بنا گذاشته اید و با تمام دیدگاه های سرش موافق هستید و به تفسیر او از نبوت به عرفان و الهامی که برای همه ممکن است، گرایش دارید و نیز معتقدید که قرآن به لفظ نازل نشده بلکه معانی آن وحی الهی است و اینکه شما به دنبال تحول دین و گفتمان حوزوی هستید و پروژه ی تبدیل حوزه به متفکرین و روشنفکران را در سر دارید، شما خود را متعلق به حوزه علمیه نمی دانید و به همین خاطر معمم نمی شوید (لباس علمای دین را نمی پوشید) و در کتاب های خود از عنوان (شیخ) استفاده نمی کنید بلکه تنها اسم خود را می آورید و اینکه شما با دستگاه مرجعیت و وجود این نهاد مخالفید. اختلاف نظرات زیادی درباره نظرات شما وجود دارد که امیدوارم توضیح دهید.

پاسخ:

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۱: سوال ۲۰۲.

اولاً: من قائل به نسبیت حقیقت نیستم بلکه معتقدیم حقیقت دارای یک واقعیت عینی و ثابت در شرایط یکسان است. هرچند که ثبات و قرار آن به حرکت باشد مثل عالم ماده.

ثانیاً: من به نسبیت معرفت تا حدی معتقدم، زیرا معرفت در ذهن انسان تحت تأثیر تحولات، پیشرفت‌ها، مجموعه‌ای از پیچ و خم‌ها و تأثیرات قرار می‌گیرد. اگر بگوییم که یک عقل واحد وجود دارد که اذهان بشر سعی می‌کنند با آن یکی شوند، همانطور که نظریه فیلسوفان عقل‌گرا معمولاً همین است، نسبیت دانش، در میزان درجات نزدیکی به عقل واحد خطاناپذیر خواهد بود. اما اگر به تعبیر دکتر طه عبد الرحمن، به تعدد ذهن‌ها و تکثر آنها معتقد باشیم، مسائل عمیق‌تر خواهد بود. این که بنده به نسبیت معرفت تا حدی معتقدم - برخی از جنبه‌های آن را در کتابم با نام «التعددية الدينية»^۱ که در سال ۲۰۰۱ از سوی انتشارات الغدير در بیروت منتشر شد، روشن کرده‌ام - بدین معنی است که قائل به صحت مطلق، شک مطلق، سفسطه و نفی واقع‌گرایی نیستم.

ثالثاً: من از نظریه تاریخی بودن شریعت، که به معنای وجود احکام تاریخی در قرآن و سنت است، دفاع کرده‌ام و گفته‌ام که همه گزاره‌های شریعت از این نوع نیست، بلکه تنها شامل برخی از احکام شریعت است که ممکن است اجتهاد فقها در رابطه با گستره آنها، بسته به قرائن و شواهد و داده‌های موجود متفاوت باشد. همچنین معتقدم که فهم تاریخی متون، نباید بی‌ضابطه باشد.

این موضوع را در کتاب «حجية السنة في الفكر الإسلامي» که در سال ۲۰۱۱ توسط انتشارات «الاتنشار العربی» منتشر شد، به تفصیل شرح داده‌ام.

رابعاً: من با همه افکار دکتر عبدالکریم سروش و دیگران موافق نیستم، اما اگر در برخی از افکار با او هم‌نظر باشم، این امری طبیعی است، همان‌گونه که ممکن است در برخی از افکار با دیگران هم‌نظر باشم. این در عالم پژوهش، اندیشه و معرفت امری طبیعی

^۱ به معنای «پلورالیزم دینی» یا «کثرت‌گرایی دینی»

است. من از کسانی نیستم که در عالم اندیشه و تأمل، با وجود اختلاف نظر در سیاست یا دین، عقده‌ای از کسی داشته باشم.

خامساً: اساساً در این موضوع که نبوت، عرفان یا الهامی فراهم برای همه باشد بحث نکرده‌ام و نسبت به این موضوع سخنی نگفته‌ام همچنان که بیشتر از سی جلسه در نقد نظریه‌ی دکتر سروش پیرامون این نکته که نزول قرآن به صورت معنی بوده نه لفظ، برای طلاب بحث خارج (سطوح عالی) در حوزه علمیه قم برگزار کرده‌ام و دیدگاه مشهور علمای اسلام را پذیرفته‌ام که به خلاف دیدگاه سروش، هم لفظ و هم معنی از طریق وحی نازل شده‌اند.

سادساً: من دعوت به تحول جدی و واقعی و گسترده‌ی گفتمان دینی و حوزه‌های علمیه و تفکر و فهم دینی می‌کنم و هیچ جنابیت یا بدعتی در این کار نمی‌بینم. بلکه رضایت خداوند متعال را در آن می‌بینم. وقتی این دین را در معرض خرافات و ساده‌اندیشی و حملات رقبای تمدنی، قرار دادیم، روز قیامت خداوند از آن چه که نسبت به این دین کرده‌ایم از ما سوال خواهد کرد. اگر در کتاب‌ها و مقالات متعدد خود، روش نقد را در پیش گرفته‌ام، به این خاطر است که معتقدم فضای فکری امروز ما قبل از اصلاح، نیازمند حرکت انتقادی است و هیچ اصلاحی، بدون نقد، محقق نخواهد شد و تا جسارت اصلاح وضعیت موجود را نداشته باشیم،

نمی‌توانیم از فهمی که از دین داریم دفاع کنیم. البته دفاعی که از حقیقت باشد نه از وضعیت موجود. لذا روش توجیه‌گرایانه‌ای که بسیاری در پیش گرفته‌اند، همیشه سودمند نخواهد بود.

سابعاً: بنده با وجود انتقادات بسیاری که بر جریان و عملکرد حوزه در حال حاضر دارم، نه امروز و نه پیش از این هیچ طرحی برای نابودی حوزه علمیه و مرجعیت دینی یا حذف آن از صحنه جامعه نداشته و ندارم. بنده چه کسی هستم که اصلاً بخواهم چنین فکری داشته باشم؟! به همان اندازه که علم و عمل صالح را محترم می‌دانم به حوزه و حوزویان

احترام می‌گذارم. حوزه ذاتاً مقدس نیست، بلکه قداست آن از علم و عمل صالح ناشی می‌شود، به مقداری که حوزوی ملتزم به این دو است، روی سر ما جا داشته و غبار عبایش سرمه چشم ماست و به مقداری که از این دو، فاصله می‌گیرد، وظیفه داریم او را از باب امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل، مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم. همانطور که بر او نیز واجب است که وقتی ما از خط علم و عمل صالح منحرف شدیم، دقیقاً همین کار را نسبت به ما انجام دهد.

ثامناً: بنده به هیچ عنوان از حوزوی بودنم، احساس شرمندگی ندارم، بلکه این برای من افتخار است. من تحصیلات حوزوی و دانشگاهی هر دو را دیده و تجربه کرده‌ام و تفاوت‌های آنها را می‌دانم. من به این تخصص علمی که در زندگی‌ام فراگرفته‌ام افتخار می‌کنم.

اما پوشیدن لباس روحانیت، یک مسئله شخصی است که به نیاز و یا عدم نیاز شرایط عینی - پیرامونی فرد بستگی دارد. من با الهام از سه شخصیت بزرگ، سید محمد باقر صدر، شیخ مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی، عنوان و لقبی روی هیچ یک از کتاب‌هایم نمی‌نویسم. این سه مرد بزرگ، که آنها را تا لحظه شهادت مصداق بارز تواضع و زهد در دنیا یافتیم، از ادبیات عناوین و القاب گریزان بودند. رفتار آنها در من تأثیر عمیقی گذاشت و آن را لذت‌بخش و خالص یافتیم. این رفتار، بیانگر از خودگذشتگی و فداکاری در راه اهداف والا است. من این کار را در دور و زمانه‌ای که بسیاری بر سر این القاب و عناوین به رقابت و درگیری مشغولند، یک ارزش اخلاقی می‌دانم. هدف من تنها همین است و خداوند بر آنچه می‌گوییم شاهد و گواه است.